

رابطه عقل و دین از دیدگاه علامه محمد تقی جعفری (ره)

□ محمدرضا فاضلی عوض علی میرزایی^۱

چکیده

بحث رابطه‌ی عقل و دین از مسائل بنیادین و چالش برانگیز است که پیشینه‌ای دیرینه دارد. این مسئله در طول تاریخ، متناسب با تحولات فکری و فرهنگی، جلوه‌های گوناگونی یافته و در فلسفه‌ی اسلامی نیز جایگاهی ویژه و پررنگ داشته است.

می‌توان گفت در فلسفه اسلامی به خصوص نوع صدرایی آن، مسئله نزاع عقل و دین کاملاً حل شده تلقی می‌گردد. علامه محمد تقی جعفری این فیلسوف نو اندیش با نگرش و تفکر جامع و منسجم، هم بر مبنای تفسیر و برداشت متون دینی یعنی قرآن و سنت که اهمیت ویژه به عقل و تفکر می‌دهند، و هم بر مبنای براهین عقلی، نه تنها میان عقل و دین تعارضی نمی‌بیند بلکه این دورا کاملاً متحد و مساعد همدیگر می‌داند. از نظر ایشان عقلی که بتواند هم‌پای دین قرار گیرد، عقل سلیم فطری است نه عقل جزئی نظری معمول که دچار لغزش‌ها و محدودیتهای فروان است. وی معتقد است اصول حکمت جاویدان و اصول کلی دین یکی است. ایشان با طرح نظریه حیات معقول که متشکل از عقل و خرد و حیات معنوی طیبیه است، عقل و دین را دو عنصر اساسی سعادت بخش بشری می‌داند.

واژگان کلیدی: عقل، دین، فلسفه، علامه جعفری، حیات معقول

^۱ دکتری جریانهای کلامی معاصر، جامعه المصطفی العالمیه. (نویسنده مسئول)

^۲ دانش پژوه دکتری جریانهای کلامی معاصر جامعه المصطفی العالمیه، mirzaeiewazali@gmail.com

مقدمه

مسئله نسبت عقل و دین از مسائل مهم مورد نزاع به خصوص در کلام جدید است که سابقه دیرینه دارد. این نزاع علاوه بر اینکه در میان متکلمان و اندیشمندان اسلامی از مباحث مهمی بوده است، در میان متکلمین و اندیشمندان غربی نیز یکی از مباحث چالش بر انگیز است که به طور کلی سه رویکرد راجع به این مسئله به وجود آمده است: ۱- عقل گرایی حداکثری ۲ عقلگرایی انتقادی ۳- ایمان گرایی محض.

پیشینه تاریخی این مسئله را در تاریخ اسلام می توان از دوره نخستین اسلام دانست، اما در عصر ترجمه و ظهور مکاتب مختلف (از قرن دوم) بروزی بیشتری پیدا کرد. زمانی که اندیشه ها و تفکرات مختلف فلسفی و کلامی با نهضت ترجمه، از دنیای خارج اسلام به خصوص فلسفه یونان وارد حوزه تفکرات اسلامی گردید، با واکنشهای مختلفی مواجه شد. یکی از این واکنشها به صورت نزاع عقل و دین خود را نشان داد. در حدود همین محدوده زمانی بود که اندیشه حدیث گرایی و طرد هر گونه تعقل و استدلال عقلی در رابطه با تفسیر آموزه های دینی و به شکل نمادین آن، مخالفت با فلسفه و کلام رایج، از سوی گروهی از مسلمانان بروز کرد که با عنوان اهل حدیث شهرت یافتند. در مقابل این گروه، عده ای زیادی از اندیشمندان مسلمان، از آنجا که تعارضی میان دین و عقل نمی دیدند، به تفسیر عقلانی از دین روی آوردند. مذهب کلامی معتزله از پرچمداران عقل گرایی در این قرون به شمار می رود. همچنین می توان به شخصیت های فلسفی چون کندی، فارابی و... اشاره کرد.

این اختلاف در دوره های گوناگون تاریخ اسلامی به شکل های مختلف ادامه داشته است که نوع دیگر آن به شکل نزاع میان متکلمین و فلاسفه خود را نشان داده است.

در مذهب شیعه از آنجا که مباحث عقلانی و الاهیاتی از سوی امامان و پیشوایان شیعه به میراث گذاشته شده، اندیشمندان شیعه همواره در عقلگرایی پیشرو بوده اند. هرچند که در پاره ای از تاریخ کم و بیش با تفکرات جریانهای اخباری گری مواجه بوده اما جریان غالب، جریان عقلگرایی اعتدالی بوده است.

در برهه زمانی که با کوشش خواجه نصیر الدین طوسی، میان فلسفه و کلام قرابت و اخوت برقرار شد و حتی فلسفه و کلام باهم نزع یافتند، نزاع عقل و دین کمرنگ تر شد و تفکر غالب بر این است که عقل و دین نه تنها تعارضی با هم ندارند بلکه باهم متحد و معاون همدیگر می باشند. این بینش در میان تشیع، با ظهور حکمت متعالیه به اوج خود رسید. در نوشتار پیش رو، این مسئله از نگاه علامه محمد تقی جعفری یکی از فیلسوفان و متفکران دوره معاصر، مورد بررسی قرار گرفته است. علامه جعفری یکی از شخصیت های جامع علمی و فکری است که کمتر کسی را می توان مانند ایشان سراغ داشت. وی متفکر برجسته و صاحب نظر در حوزه فلسفه و مباحث دینی (عقلی و نقلی) می باشد و همچنین تسلط کامل بر اندیشه های فلسفی و اجتماعی دنیای غرب و مباحث کلام جدید دارد که این ویژگی ایشان را متمایز می نماید.

تعریف دین

تعریف دین پیچیده گی های زیادی دارد، و تعریفهای گوناگونی بر اساس مبنا و معیار هر گروه، از آن صورت گرفته است. علامه جعفری بحثی راجع به تعاریف مختلف از دین دارد که همه تعاریف را مورد ارزیابی و نقد قرار داده است. (ر.ک محمد تقی جعفری، ۱۳۸۶، الف، ۱۵-۱۲) لکن خود تعریفی مختصری که از دین ارائه می کند به شرح ذیل است:

دین یعنی آن دسته از عقائد و تکالیف و اخلاقیاتی که بدون آنها، زندگی هیچ مبنایی جز خود خواهی مزاحم ندارد، همان خودخواهی که به جهت ناتوانی شرم آور بشر در تعدیل آن، تاریخ سرگذشت او را غیر قابل توجیه ساخته است. دین یعنی یک محاسبه عالی در زندگی و شناخت آن و حرکت بر مبنای وابستگی بر کمال مطلق و قرار گرفتن در جاذبه آن. و عمل بر طبق این آگاهی. (همان، ۳۷۶)

علامه جعفری در تعریف عقل می فرماید: غالبا از کلمه "عقل" دو مفهوم جداگانه ذیل تقریبا منظور می گردد:

- ۱- نیروی مستقلی که در مقابل سایر نیروهای روانی از قبیل نیروی تجسیم، تداعی معانی، تصمیم، اندیشه، اراده ... در درون ما وجود دارد.
- ۲- ذهن آدم مواد خام را به وسیله حواس و سایر وسایل در می یابد، فعالیت را که برای تنظیم آنها صورت می دهد، عقل نامیده می شود.^۱ (همان، ۱۳۷۸، ۱۲)
- علامه جعفری مانند بسیاری دیگر از حکما، عقل را به نظری و عملی و عقل نظری را به جزئی و کلی تقسیم بندی می کند که شرحش خواهد آمد.

جایگاه عقل در آیات و روایات از نظر علامه جعفری

- عقل در قرآن و روایات از جایگاه بسیار ممتاز و ویژه برخوردار است که در هیچ آیین و دینی چون اسلام و قرآن، برای عقل به این اندازه، ارزش قائل نشده است.
- علامه جعفری با اعتراف به کثرت فوق العاده آیات مرتبط با لزوم فعالیت عقلی و فکری، شمه ای از آیات مرتبط با این موضوع را به صورت آماری ذکر می کند:
- ۱- تقویت عقل و پیروی از آن: (۴۰ آیه ۲- تفقه (فهم دقیق) ۱۵ آیه ۳ تفکر: ۱۷ آیه. ۴- تدبیر: ۴ آیه. ۵- لزوم قرار گرفتن در شمار خردمندان و عقلاء: ۱۵ آیه. ۶- تحصیل شعور و آگاهی و هوشیاری: ۲۱ آیه. ۷- تحصیل و پیروی از علم و فرار از جهل: ۱۰۰ آیه. ۸- لزوم فراگیری

^۱ برخی از این فعالیتها که به نوع آنها تعقل گفته می شود، عبارتند از:

- ۱- فعالیتی که برای تحقیق هدف از میان چند چیز، در ذهن و مغز انجام می پذیرد
- ۲- فعالیتی که برای انتخاب و سیله برای وصول به هدف انجام می گیرد
- ۳- عمل تجرید ذهنی. که عبارت است از: الغای خصوصیات فردی و تشخصات عینی.
- ۴- عقل به عنوان عامل هماهنگ کننده عواطف و احساسات، تمایلات و نیز اصول و قوانین اخلاقی و مذهبی نیز شناخته می شود
- ۵- عقل به عنوان عاملی تنظیم کننده جهان بیرونی و درونی و تعیین کننده موقعیت شایسته انسان نیز معرفی شده است
- ۶- عقل تنها عمل تفکیک و مشخص کننده حق و باطل و درست و نادرست بیان شده است. (ر.ک. محمد تقی جعفری، حیات معقول، ص ۶۲).

حکمت و اینکه تعلیم حکمت، از اهداف عالیه بعثت پیامبران است: ۲۰ آیه. ۹- نظر در جهان هستی برای درک آن: ۲۰ آیه. ۱۰- دستور به دین و شنیدن و پذیرش واقعیات صحیح: ۱۸ آیه. ۱۱- قلب: ۳۵ آیه. (محمد تقی جعفری، ۱۳۸۶: ۱۵۲ و ۲۲۲-۲۲۴)

ایشان در جای دیگری، آیات قرآنی در باره عقل و دستور به لزوم تبعیت از آن را در چند گروه تقسیم می کند:

۱- آیاتی که مستقیم به تعقل تحریک می کند مانند: (وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ إِيَّانَا فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (نحل/۱۲). مضمون این گروه در سوره های: (بقره/۷۳ و ۱۶۴ و ۱۴۶)، (مؤمنون/۸۰)، (رعد/۱-۴)، (جاثیه/۵)، آمده است.

۲- ندامت انسانی را در هنگام احساس نتیجه تقصیر مربوط به عدم تعقل بیان می نماید. مانند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ». (ملک/۱۰)

۳- کسانی را با اینکه تعقل داشتند، حقیقت را پوشانیده اند توبیخ می نماید: «وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ». (بقره/۷۵)

۴- مردم بی اعتنا به تعقل را توبیخ می کند: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ». (بقره/۴۴)

۵- آیات مربوط به ملامت آنانی که تعقل نمی کنند، با اینکه وسایل تعقل برای آنان روشن و مهیا است. آیات ناظر به این گروه، به وفور در قرآن می توان یافت؛ که به چند نمونه از آنها اشاره می شود:

بعضی از آیات کسانی را که تعقل نمی کنند، پست ترین جانوران معرفی می کند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ». (انفال/۲۲)

یا برخی از این آیات: پلیدی و ذلت را ناشی از عدم تعقل معرفی می کند: «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ». (یونس/۱۰)

و یا آیاتی که تقلید کورکورانه از نیاکان و پابندی به موهومات و خرافات گذشتگان را که عاری از تعقل بوده اند، ملامت می‌کند: «قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ». (بقره/۱۷۰) (محمدتقی جعفری، ۱۳۷۸: ص ۱۴)

این دسته بندی تنها شامل آیاتی است که واژه عقل و تعقل در آنها به کار برده شده است و آیاتی که از مفاهیم دیگر چون: لب، نهی، اولی الالباب و سایر لغات مرتبط با تعقل و تفکر می باشد، تعداد شان بیش از حد است.

ایشان معتقد است، با در نظر گرفتن این همه دستور و تشویق به برقرار ساختن ارتباط با واقعیات از طریق عوامل گوناگون، درک و دریافت و تعقل، می توان تصدیق کرد که هیچ چیزی خلاف عقل و وجدان در عقائد و احکام اسلامی وجود ندارد. (همان، ۱۳۸۶: ۱۵۲)

همچنین در جای دیگری می گوید:

آیاتی که در قرآن مجید در باره تحریک به تعقل و به فعلیت رساندن لب (خردمحض) و نهی (درک خردمندانه) وارد شده، خیلی فراوان است. می توان گفت: هیچ مکتب و جهان بینی بشری، به درک های عقلانی و خردمندانه، تا به این اندازه اهمیت نداده است. (همان، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

نظام تفکر در قرآن

به عقیده علامه جعفری، یکی از دلایل اعجاز قرآن این است که نظام و سیستم تفکر و موضوعاتی را که برای تفکر بر نهاده می شوند، باز گذاشته و به هیچ وجه آن را محدود نکرده است. تنها محدودیتی که در قرآن مجید و دیگر منابع اسلامی آمده این است که تفکر کننده باید از هرگونه غرض ورزی، خودبینی، تخیلات پادرها، اصول تقلیدی و لذت پرستی در مبادی و مجاری تفکر اجتناب نماید که البته این قیود هم کاملاً در چهار چوب منطق و اصول عقلانی شناخته شده می باشد.

این ویژگی مهم اسلام باعث شده است تا هر نوع تفکری که مطابق با اصول عقلانی و منطقی باشد، در اسلام به رسمیت شناخته شود و از همین رهگذر است که ما می بینیم در زمینه های

مختلف چه در فلسفه و چه در عرفان و کلام و غیر ذلک، همه بزرگان اندیشه چون فارابی، ابن سینا، ابن رشد، ابن عربی، مولانا، ملا صدرا و ده‌ها شخصیت‌های بزرگ اندیشه را در حوزه‌های گوناگون که فعالیت فکری داشته‌اند، متفکر اسلامی بنامیم. به این دلیل که اسلام راه تفکر و تعقل را باز گذاشته و تفکر را به عینک خاصی محدود نکرده است. (همان، ۸۵)

اقسام و مراتب عقل

علامه جعفری به تبع دیگر حکما و اندیشمندان از جمله مولانا، عقل را به سه نوع اجمالی تقسیم بندی می‌کند:

۱- عقل نظری جزئی:

نیرویی است که ساز و کارش با کمیت‌ها و کیفیت‌ها بوده و ابزار و وسایل فعالیت آن حس و خیالات درونی است (همان، ۱۳۷۸، ۲۲) و کارکرد آن، تنظیم مقدمات و راه‌های استنتاج منطقی است.

از آثار متعدد علامه جعفری که پیرامون عقل نظری سخن گفته است، می‌توان فهمید که ایشان نسبت به عقل جزئی نظری همچون مولانا جلال الدین بلخی، بدبین می‌باشد، نه به این معنا که عقل نظری جزئی را به طور کلی نفی و طرد نماید. ایشان در عین پذیرش و ارج نهادن به مقام عقل نظری به اندازه توان و کارکرد خودش، اما از اعتبار ناقص این نوع عقل سخن می‌گوید. چنانکه گفته شد عقل نظری جزئی سروکارش با کیفیات و کمیات و سایر مقولات مادی است، به هیچ‌وجه نمی‌تواند از عهده درک حقایق عالیه و زیربنایی این جهان برآید. به بیان ایشان عقل نظری جزئی دو کار کاملاً روشن انجام می‌دهد:

الف. توصیف "آنچه که هست"، هم از نظر تحلیلی و هم از نظر ترکیبی.

ب. توجیه انسان به هدف و انتخاب وسایلی که در باره واقعیات تشخیص داده است، اما اینکه تشخیص مزبور صحیح بوده یا نه و با نظر به همه ابعاد حیات، در رابطه خود واقعیاتی که دور از دیدگاه پذیرفته شده قعلی است، چه باید کرد، عقل نظری جزئی هرگز کاری به آن ندارد.

راند دیوان را حق از مرصاد خویش عقل جزوی را ز استبداد خویش

(مولانا، مثنوی، دفتر ۴ بخش ۱۲۷)

یا می گوید:

زین قدم وین عقل، بیزار شو چشم غیبی جوی و برخوردار شو
همچو موسی نور کی باید زجیب سخره استاد و شاگرد و کتب
زین نظر، وین عقل، ناید جز دوار پس نظر بگذار و بگزین انتظار (همان)
عقل جزوی هم چو برق است و درخش در درخشی کی توان شد سوی و خش (همان)
و در دیوان شمس می گوید:
عقل بند رهروان و عاشقانست ای پسر بند بشکن ره عیان اندر عیانست ای پسر
(مولانا، دیوان شمس، ۱۰۸۲)

چنانکه می بینیم مولانا نیز از این نوع عقل گریزان است. وی در جای جای از مثنوی و دیوان شمس، از عقل یا با قید جزئی بودن و یا به صورت مطلق، سخت انتقاد می کند که در صورت مطلق نیز منظور مولانا همان عقل نظری جزئی است. در عوض در موارد متعددی از عقل تمجیدهای اعجاب انگیز می کند تا جای که شاید فیلسوفان به اندازه وی در تجلیل عقل چنان مبالغه نمایند. چنانکه خواهد آمد در این موارد، منظور وی از عقل، عقل کلی است، علامه جعفری نیز متأثر از همین اندیشه مولانا است و در موارد مختلف این رویکرد او نمایان است.

۲- عقل عملی:

که عبارت است از: وجدان آگاه از اصول و قوانین که توانایی تطبیق آن ها را بر موارد خود دارا می باشد. (محمدتقی جعفری، ۱۳۸۸: ۶۲). علامه جعفری گاهی از این عقل عملی به عقل سلیم فطری یا وجدانی نیز تعبیر می کند.

۳- عقل کلی

که نمودی از عقل کل است و در ادبیات مثنوی از این عقل زیاد سخن به میان آمده است. این عقل نه تنها خطا کار نیست، بلکه از یک نظر زیر بنای جهان هستی است و تمام صورتهای درونی انسان و کائنات جهان طبیعت از نمودهای این عقل است. (همان، ۱۳۷۸: ۲۲)

همین عقل است که در آثار جلال الدین بلخی برعکس عقل جزئی، از آن تعریف و تمجیدهای بی شماری نموده است و مقام آن را تا سر حد فرشته بالا می برد:

کل عالم صورت عقل کل است اوست بابای هر آنک اهل قل است
(مثنوی، دفتر ۴ بخش ۱۲۴)

این جهان یک فکرتست از عقل کل عقل را شه دان و صورت ها رسل
(همان، دفتر ۲، بخش ۲۳)

یا:

تا چه عالم هاست در سودای عقل تا چه با پنهانست این دریای عقل
(مثنوی، دفتر اول، بخش ۶۲)

عقل پنهانست و ظاهر عالمی صورت ما موج یا از وی نمی. (همان)

عقل کل و نفس کل مرد خداست عرش و کرسی را مدان که از وی جداست.
(همان دفتر پنجم، بیت ۳۸)

توضیح آنکه عقل انسانی حقیقتی است پاک و مجرد، در صورتی که آن را به هوی و هوس و خود بینی آلوده نکنیم مانند فرشته پاک و مجرد است.

عقل جزئی به دلیل روابط متقابلش با حواس و مادیات، در این روابط چه بسا تحت تأثیر خطاهای حواس مادی و نیز مغلوب نفس سرکش و هوی و هوس قرار گیرد. در اینجا است که عقل کارکرد اصلی خودش را از دست داده و ابزاری می شود برای پیشبرد اهداف پلید و یا به حالت پژمردگی و افسردگی در می آید که کاری از او ساخته نیست. از نگاه علامه جعفری این حالت عقل به میزان پاکی یا آلودگی روح بر می گردد. هر اندازه که انسان روح پاک و صیقل دیده و طهارت و صفای باطنی داشته باشد، عقل نیز کارکرد واقعی خود را بدست آورده و تبدیل به یک عقل تیزبین می شود و با استشمام فوق العاده خود، حق را از باطل، جادو و سحر را از معجزه فوراً تفکیک می نماید:

"می توان عقل را از پرتگاه مادیات جدا ساخت و چنان صیقلی داد که توانای منعکس ساختن عالی ترین حقایق الهی را بدست آورد. عقلی که به چنین مقام والای دست یابد، حواس طبیعی را هم بدنبال خود می کشد. تا آنجا که هر چیزی که بنگرد نشانه ای از خدا بیند دیگر نه حواسش به او چیزی غیر الهی تحویل می دهند و نه خود او به تحویل گرفتن چیزی غیر الهی حاضر می شود". (محمد تقی جعفری، ۱۳۷۸: ۱۶۰-۱۶۱)

در اندیشه مولانا و علامه جعفری، راه دست یابی به عقل کلی و برخورداری از موهبت های بی شمار آن، تصفیه و ترکیه نفس است. به هر اندازه که انسان از منطبی خود گذر کرده و هوی و هوس را کنار نهاده و از فریبندگی های ماده و عالم طبیعت دوری گزیند و هر قدمی که به معنویت بگذارد، از عقل کلی یا همان عقلی که خطا و بطلان در او راه ندارد و می تواند به شناخت های عالی دست یابد، بهره مند گردد.

رسیدن به عقل کلی احتیاجی به فلسفه خواندن و یا استدلال های پیچیده فلسفی و برهانی ندارد، بلکه راه رسیدن به آن مجاهدت، تصفیه جان و روح است.

ترتیب مقامات عقل و روح:

علامه جعفری در ابیاتی از مولانا در رابطه با ترتیب مقامات عقل و روح، این مراتب را از پایین به بالا به شرح ذیل تبیین می کند:

۱- مرحله جسم ۲ مرحله حیات ۳- مرحله تعقل که بالاتر از حیات است. ۴- مرحله والاتر از تعقل: روح وحی است که مخصوص پیامبران است و آن مخفی تر از عقل است زیرا ریشه ماورائی داشته و به غیب وابستگی دارد. ۵- مرحله روح و وحی هم مراتبی دارد که برخی مخفی تر و پوشیده تر از دیگری است.

هر مرتبه بالاتر از این مراتب، نسبت به مرتبه پایین تر از خود مخفی می باشد از این لحاظ مرتبه پایین تر از درجه عالی تر از خود ناهوشیار است. لذا عقل معمولی وقتی که حرکات مستند به وحی را می بیند:

گه جنون ببند گهی حیوان شود زان که موقوف است تا آن شود (همان، ۱۴۹)

از این توضیح به خوبی در می یابیم آنچه در رابطه با حکم عقل و برخی حکم وحی در ظاهر تعارض و نا همخوانی نشان می دهد، در حقیقت ناشی از همین واقعیت است؛ چرا که مرتبه وحی به عالم غیب و عالم ماورائی متصل است؛ جایی که عقل را در آن راهی نیست و کار های که از نظر شرع و وحی دلیل و فلسفه ای دارد، به نظر عقل نامعقول و غیر منطقی است. و این نکته از کوتاهی و نقصان عقل است نه از وحی. (ر.ک همان)

حیات معقول:

اندیشه حیات معقول از بنیادی ترین اندیشه های فلسفی علامه جعفری است که می توان در پرتو آن، اندیشه ها و تفکرات به ظاهر نا پیوسته علامه را به طور منسجم فهمید. شناخت اندیشه حیات معقول وی، می تواند راه را برای بحث ما هموارتر نماید.

تئوری حیات معقول علامه جعفری در برابر "حیات طبیعی محض" قرار دارد. از نگاه علامه جعفری حیات طبیعی محض، حیاتی است مبتنی بر تمایلات و کشش های حیوانی و مادی محض یا همان حیات حیوانی که از معنویت و حیات متعالی مورد هدف خلقت انسانی بی بهره است. افرادی که در این حیات غوطه ورنند به تنازع بقا مشغولند در این نوع حیات، افراد تنها به اشباع غرایز طبیعی خود می پردازند و به جنبه های مادی مانند خوراک، لذتهای مادی و شهوانی توجه می شود، که در نتیجه رضایت به این زندگی، باعث سلب استقلالیت و آزادی انسان گشته و او را از حیات معقول و هدف اعلای زندگی باز می دارد. اکثریت مردم در همین مرحله از حیات به سر می برند. (محمد تقی جعفری، ۱۳۸۸ الف)

علامه جعفری در مقابل حیات طبیعی، تئوری حیات معقول را ارائه می دهد و مدعی است که حیات معقول هدف اصلی پیامبران، نخبگان و رشد یافتگان عقلی و اندیشه وران پیشرو قافله انسانیت بوده است. حیات معقول می خواهد الگویی از زندگی متعالی ارائه کند که هماهنگ با هدف اعلای زندگی و ارزشهای والا باشد.

ایشان در تعریف نظریه حیات معقول خود می گوید:

حیات آگاهانه‌ای که نیروها و فعالیت های جبری و جبرنمای زندگی طبیعی را با برخورداری از رشد آزادی شکوفان در اختیار، در مسیر هدف های تکاملی نسبی تنظیم نموده، شخصیت انسانی را که تدریجاً در این گذرگاه ساخته می شود، وارد هدف اعلای زندگی می نماید. این هدف اعلای شرکت در آهنگ کلی هستی وابسته به کمال برین است. (همان، ۵۹)

حیات معقول علامه جعفری در حقیقت؛ متشکل از حیات طیبه و زندگی مبتنی بر دلیل روشن است که هردو ابتدا را از قرآن کریم گرفته است. چنانکه از عنوان حیات معقول پیداست مهمترین رکن و عنصر این حیات: عقلانیت یا به تعبیر خود وی زندگی مبتنی بر ادله روشن: «و یحیی من حی عن بینة...» در آیه: «لَّيْهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال/۴۲) " است.^۱

عقلانیتی که علامه جعفری در حیات معقول از آن سخن می گوید عقل به معنای عقل نظری جزئی نیست زیرا همانگونه که بیان شد وی نسبت به این عقل، خوشبین نیست. مراد وی از عقل در حیات معقول، عقل سلیم فطری است که در حقیقت نوعی از عقل کلی یا همان عقل برگرفته از روح پاک و وجدان سالم است که در این نوع عقل مصونیت و خطا نا پذیری آن متناسب با پاکی و سلامت فطرت انسان است.

حیات آگاهانه تعبیری دیگری از حیات معقول است و همان معنا را افاده می کند. یعنی عقلگرایی به معنای عقل و معنویت برگرفته از دین، مهمترین عنصر حیات آگاهانه را تشکیل می دهد.

رابطه عقل و دین

با توجه به مبحث حیات معقول که علامه جعفری تبیین می نماید، سه عنصر اصلی حیات معقول: «دین، علم و فلسفه» می باشد. علامه جعفری خود، طی گفتاری به رابطه دین، علم

^۱ ... تا کسی که (باید) هلاک شود با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی که (باید) زنده شود با دلیلی واضح زنده بماند و خداست که در حقیقت شنوای داناست.

و فلسفه به صورت کلی پرداخته اند. فلسفه که در اینجا مورد نظر علامه جعفری می باشد، به معنای حکمت است که به دو عنصر علم (آشنایی و معرفت به مبانی کلی جهان هستی) و عمل (به معنای به کار بستن این معرفت در مسیر "گردیدن" های تکاملی)، استوار است. به عقیده علامه جعفری اصول حکمت جاودان همان اصول و مبانی دین است که نه تنها تعارضی وجود ندارد بلکه کاملاً با هم اتحاد و یگانگی دارد.

این اصول به طور اختصار عبارت اند از:

جهان هستی بر مبنای حکمت عالی خداوندی به وجود آمده است. همه اجزای جهان هستی با قانونمندی به جریان خود ادامه می دهند انسان در این هستی به عنوان یک موجود با عظمت که استعداد تکامل وجودی و ارزشی عالی دارد، به وجود آمده و برای وصول به هدف اعلای حیات که بالاتر از موجودیت خود انسان و فوق جهان طبیعت است، مورد توجه جدی حکما و عرفا قرار گرفته است.

لطف شیر و انگبین عکس دل است هر خوشی را آن خوش از دل حاصل است
پس بود دل جوهر و عالم عرض سایه دل کی بود دل را غرض
(مثنوی، دفتر سوم، بخش ۱۰۲)

نگرش علمی و شهودی و حکمی و دینی در این جهان هستی از واجبات است. ارتباط با خدا به وسیله عبادات فردی ضرورت حکمت است.

اعتقاد به اصولی چون:

الف: اعتقاد به وجود خداوند خالق عالم هستی.

ب: صفات کمالی در بالاترین درجه که مخصوص آن ذات اقدس است.

ج: رسالت انبیای عظام و پیشوایان معصوم برای تبلیغ و تفسیر احکام و حقوق انسانهای که مستند به وحی و فطرت اصلی مردم است.

د: معاد و ابدیت

ه: اعتقاد به رهبری رسول خدا (ص) پس از انبیاء و ائمه معصومین پس از رسول خدا (ص)

کرامت و حیثیت و شرافت انسانی و لزوم مراعات آن آزادی مسئولانه. تساوی همه در برابر قانون تقوی ملاک شرف و عظمت هر انسانی است.

حق حیات شایسته و قابل اعتلا که نعمت خدادادی است که نصیب انسانها گشته است. (محمد تقی جعفری، ۱۳۸۶: ۳۹۱)

بر این اساس علامه جعفری نتیجه‌ای که می‌گیرد این است که: هماهنگی و اتحاد دین و فلسفه به معنای حکمت، یک اصل بدیهی است که انکار یا تردید در آن هیچ علتی جز نا آگاهی یا غرض ورزی ندارد. (همان)

همچنین ایشان در پاسخ به کسانی که بین علم، فلسفه و دین تعارض قائل هستند، می‌گوید: اینان شخصیت‌های بزرگ علمی و فلسفی را که دین دار و مذهبی بوده اند، چگونه تفسیر می‌کنند؟ شخصیت‌های که سیره و حیات آنان، دلیل خوبی بر عدم تعارض این سه مقوله باهم دیگر است، شخصیت‌های نظیر: سقراط، افلاطون، ارسطو، فارابی، ابن سینا، بیرونی، جلال الدین محمد مولوی بلخی، ابن خلدون، دکارت، لایب نیتز، ملا صدرا و... که همگی یا در دامن مذهب پرورش یافته اند و یا مذهب خودشان را برزو نمی‌داده اند. (همان، ۴۰۵)

آنچه گذشت بررسی رابطه کلی فلسفه یا حکمت با دین بود اما اگر بخواهیم به طور مصداقی رابطه عقل و دین را مورد کنکاش قرار دهیم، باید به بررسی مصادیق دین و رابطه آن با عقل پرداخت. مهمترین بخش از دین که مورد مناقشه قرار گرفته، مسائل فقهی است که اینک به بررسی بعضی از گزاره های فقهی از دیدگاه علامه جعفری پرداخته می‌شود.

فقه اسلامی که به تعریف ایشان عبارت است از «علم به احکام شرعی از روی دلایل تفصیلی آنها» و موضوع آن عبارت است از همه اعمال انسانی، اعم از درونی و بیرونی و گفتارها و ترک‌ها. (همان، ۱۵۹)

با توجه به این تعریف، مشخص می‌شود که فقه غیر از منابع فقهی است. لذا می‌توان گفت: نظریات فقهی که در ادوار مختلف به وسیله فقها به وجود می‌آید، در زمینه منابع اسلامی است یعنی با توجه به منابع چهارگانه فقه اسلامی است و لی چنان نیست که فقه اسلامی به طور مطلق، همان نظریات فقهی فقها باشد. (همان)

نخست باید این نکته را در نظر داشت که قلمرو مسائل فقه اسلامی منحصر به بعد معنوی و اخروی تنها نیست بلکه قلمرو آن شامل حیات مادی و معنوی، دنیوی و اخروی است که تمام مراحل زندگی انسان را در بر می گیرد تا به تعبیر علامه جعفری؛ انسان را به هدف حیات حقیقی و گردیدن تکاملی، که همان حیات معقول است؛ برساند.

از نظر علامه جعفری، محتوای منابع فقه اسلامی، مبتنی بر فطرت و عقل سلیم و عدالت و انسان محوری است. این ادعا مستند به دلایل قاطعانه‌ای است که از کتاب و سنت به وضوح استفاده می شود. همانند: ۱- در باره فطرت: *فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ* (روم/۳۰) ۲ در باره عقل: آیات فراوانی از جمله: *أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ... أَفَلَا تَعْقِلُونَ* (بقره/۴۴) یا روایات فراوانی که حجیت عقل را به روشنی اثبات نموده و برای عقل ارزش فوق العاده قائل است تا جایی که عقل را به عنوان حجت درونی در برابر حجت بیرونی که پیامبرانند، قرار می دهد و از جمله روایتی از امام علی (ع) در باره هدف بعثت چنین می فرماید: *وليشيرو فيهم دفائن العقول* (نهج البلاغه، خطبه ۱) ۳- و در باره عدالت: *لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ* (حدید/۲۵) (همان، ۱۷۴-۱۷۵)

از آنجا که هیچ گونه دگرگونی ذاتی در فطرت، عقل سلیم و عدالت پدید نمی آید، فقه اسلامی که مبتنی بر این سه مقوله است نیز همچنان پایدار و استوار است. (همان)

در رابطه با اینکه قواعد فقهی بر فطرت و عقل استوار است، علامه جعفری به تشریح و تبیین آن می پردازد. به بیان ایشان: اصول و قواعد فقهی، آن قضایایی است که قابل تطبیق بر مسایل جزئی فراوانی می باشد. مانند قاعده لاضرر و لاضرار. و این قواعد فقهی دو گونه است ۱- قواعد عمومی. که قابل تطبیق بر همه ابواب فقه است ۲. قواعد خاص. که در بعضی از ابواب و موضوعات فقهی مورد استفاده قرار می گیرد. (ر.ک همان، ص ۱۷۸-۱۸۱)

ایشان در رابطه با راه های وصول به واقعیات در فقه می گوید:

طرق وصول به واقعیات در فقه اگر چه از لحاظ اکتشاف متفاوت می باشند، ولی همه آنها یا مستند به دریافت فطرت ناب است مانند یقین و قطع و یا عقلی است مانند احکام عقلی از قبیل ضرورتها که الزام را احکام منتفی می سازد و اماراتی که از طرف قانون گذار کاشفیت آنها تکمیل شده است، مانند آیات قرآنی در آن قسمت که دلالت آنها به واقعیت ظنی است یا احادیثی که صدور آنها قطعی نیست، ولی با تکمیل حجیت آنها از طرف شارع، کاشفیت آنها از واقعیات قانونی، عقلی می باشد. اما اصولی که برای رفع تحیر در موارد شک مورد استناد قرار می گیرند مانند اصل برائت، اصل تقدم دفع ضرر بر جلب منفعت، قضایایی است عقلایی. اگر چه با امضای قانون گذار اسلام در باره آنها نیز حجیت آنها تثبیت و یا تقویت می گردد. (همان)

در رابطه با احکام عبادی که به ظاهر با ادله عقلی غیر قابل تبیین به نظر می رسد، بنا بر عقیده علامه جعفری استثنای کیفیت و صورت عبادات از فطری یا عقلی بودن، لزوماً به معنای مخالفت صورت عبادات با عقل و فطرت نیست.

بلکه نقش عقل در برابر صورت کمیت و کیفیت عبادات، سکوت از ارائه توضیح تفصیلی است مانند علل رکعات نماز، جهر یا اخفات نماز، هفت دور بودن طواف خانه کعبه و ... در حالی که عقل دلیل اجمالی به اندازه کافی ارائه می نماید. اما اصل ضرورت و لزوم عبادت پروردگار از بدیهی ترین دریافت های فطرت و حکم عقل سلیم است. به علاوه اینکه این نکته نیز حائز اهمیت است که اگر تنها به مجرد خطوط دادن ذکر از ذهن و مراقبتهای ذهنی اکتفا کنیم و به هیچ ذکر علنی و حرکات بدنی مانند رکوع، سجود و ... با رعایت شرایط مکانی و زمانی، انجام ندهیم، با گذشت زمان و عروض برخی حالات روانی یا مغزی، این نوع عبادت به مرور زمان، جای خود را به توهمات و تخیلات و چه بسا خرافات خواهد داد و از هدف اصلی خودش باز خواهد ماند. و همانطور که در علل الشرایع آمده: اهمیت عبادت با واگذار شدن کمیت و کیفیت آن به اختیار خود مردم، تدریجاً محو و نابود می گردد. و حتی خود همین حرکات عبادی در خود اشارات و نکات لطیفی دارد که عقل ناب آنها را درک می

نماید. مانند: خم شدن در رکوع که علامت تواضع است و یا سر به سجده گذاشتن علامت نهایت تسلیم و خشوع در برابر پروردگار است. (همان ۱۷۹، تلخیص مطلب)

علامه جعفری با برشمردن نمونه هایی از قواعد و اصول فقهی و سازگار بودن آن با عقل و فطرت، این نتیجه را می گیرد که:

۱- فقه اسلامی برای مدیریت حیات دنیوی و اخروی برای به کمال رساندن انسان، حدود و چارچوبهایی قراردادی و اعتباری وضع نکرده است بلکه خود این اصول و قواعد، هماهنگ با ماهیت حیات پویای انسانی بوده و همچنین عامل محرک به حیات معقول یعنی حیات طیبیه و حیات مستند به دلیل روشن است.

۲- فقه اسلامی از هر دو امتیاز "پیشرو" و "پیرو" برخوردار است. پیشرو؛ به این معنا که نیازهای ثابت مادی انسانها را تضمین می نماید و هیچ کس و هیچ عاملی نمی تواند در آن تغییر ایجاد کند. و پیرو؛ به این معنا که فقه اسلامی در برابر موضوعات جدید و رهیافت های علم و صنعت بشری نه تنها مانع و مزاحم نیست بلکه کاملاً باز بوده و این شرایط را در خود می پذیرد. (همان، ۳۳۸).

نتیجه گیری

عقلی که علامه جعفری از آن سخن می گوید و اعتبار و حجیت برای آن قائل است، عقل سلیم فطری است؛ نه هر عقل جزئی نظری. ایشان با توجه به کثرت تأکید آیات و روایات پیرامون تعقل و تفکر، معتقد است هیچ دین و آیینی به اندازه دین مبین اسلام نسبت به مقام عقل ارج نهاده است:

آیاتی که در قرآن مجید در باره تحریک به تعقل و به فعلیت رساندن لب (خردمحض) و نهی (درک خردمندانه) وارد شده، خیلی فراوان است. می توان گفت: هیچ مکتب و جهان بینی بشری، به درک های عقلانی و خردمندانه، تا به این اندازه اهمیت نداده است. (محمد تقی جعفری، ۱۳۸۸، ب، ۱۰۵).

دیدگاه علامه جعفری در ارزش سنجی عقل، متأثر از اندیشه مولوی است که برای عقل جزئی نظری یا همان عقل معمول، چندان اعتباری قائل نیست مگر در سطح امور جزئی و روز مره که در حد خودش کارکردهای مهمی دارد. در مقابل این عقل، علامه جعفری چنان مولانا ارزش و مقام فوق توصیف برای عقل کلی می نهد که عقل را از مقدس ترین امور و در واقع زیر بنای جهان هستی معرفی می کند. با توجه به این جایگاه عقل، در خصوص ترابط و نسبت دین و عقل، هیچگونه تعارضی بین دین و عقل نیست بلکه به نحوی می توان از بیان فلسفی فارابی کمک جست به این معنا که منبع دریافت عقل و وحی یکی بیش نیست و آن دریافت از عقل فعال است (ر.ک ابونصر فارابی، ۱۹۶۴م، ۲۶۷)، (و عقل فعال در زبان دین همان فرشته وحی است). راه رسیدن به چنین عقلی، تصفیه باطن و روح است. انسان هر اندازه که به کمال معنوی و روحی خود بیفزاید به چنین عقلی بیشتر دست می یابد.

تئوری حیات معقول علامه جعفری که از بنیادی ترین نظریه های وی به شمار می رود، مدعی تضمین سعادت بشری می باشد. همان سعادت که همه انبیاء و صالحان می خواستند قافله بشریت را راهی آن بنمایند. این نوع حیات که در مقابل حیات طبیعی محض (حیاتی که صرفاً مبتنی بر پاسخ به ارضای غرایز حیوانی است)، می باشد، بنا بر تصریح قرآن کریم، از دو رکن آگاهی و عقلانیت یا به عبارت دیگر زندگی مستند به دلیل روشن و حیات طیبه تشکیل شده است. بدیهی است که عنصر عقلانیت و آگاهی شرط اساسی این نظریه را شکل می دهد، علامه جعفری از آنجا که این نظریه را از آیات و روایات استخراج می نماید، نماد زیبایی از تعامل عقل و دین را نمایش می دهد.

از نگاه علامه جعفری، کلیات فقه اسلامی همانند دیگر آموزه های دینی، حاوی یک سری از اصول ثابت و قواعدی عقلانی است و جزئیات آن نیز بر مبنای مصالح و مفاسدی که در سعادت بشری نقش دارد، بنا گردیده است لذا کاملاً عقلانی و مطابق با اصول عقلی است.

کتابنامه

-
- جعفری محمد تقی، عقل در مثنوی، گرد آوری، تنظیم و تلخیص: محمدرضا جوادی، مؤسسه نشر کرامت، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۲، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶ ش.
- جعفری، محمد تقی، حیات معقول، تنظیم: عبدالله نصری، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ دوم، ۱۳۸۸ ش.
- جعفری، محمد تقی، شرح مثنوی: نرم افزار مثنوی معنوی شرح علامه جعفری. مرکز تحقیقات کامپیوتری نور
- جعفری، محمد تقی، شناخت از دیدگاه علمی و ازدیدگاه قرآن، قم، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰ ش.
- جعفری، محمد تقی، علم و دین در حیات معقول، مؤسسه نشر و تنظیم آثار علامه جعفری، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ ش.
- جعفری، محمد تقی، فلسفه دین، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.
- جعفری، محمد تقی، قرآن نماد حیات معقول، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ م، پاییز ۱۳۸۶ ش.
- جعفری، محمد تقی، نقد، تفسیر و تحلیل مثنوی معنوی، نرم افزار مثنوی، مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.

فارابی، ابو نصر، السیاسه المدنیه، تحقیق و مقدمه الدكتور فوزی متری نجار، بیروت - لبنان، چاپ اول، ۱۹۶۴م.

مولوی، جلال الدین بلخی، کلیات شمس تبریزی، دیوان شمس، بی جا، بی تا.
مولوی، جلال الدین بلخی، مثنوی معنوی، نرم افزار جامع مثنوی، مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.

نیکزاد، عباس، عقل و دین از دیدگاه ملا صدرا و برخی فیلسوفان صدرایی معاصر، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۸۶.